

This question paper contains 8 printed pages]

Your Roll No.....

4687

B.A. (Programme)/III

C

PERSIAN DISCIPLINE—Paper III

(Prose, Poetry, Translation and Essay)

(Admission of 2004 and onwards)

Time : 3 Hours

Maximum Marks : 75

(Write your Roll No. on the top immediately on receipt of this question paper.)

Note :— Unless otherwise required in a question, answers may be written *either* in English *or* in Persian *or* in Hindi *or* in Urdu; but the same medium should be used throughout the paper.

1. Translate any *one* of the following into English *or* Urdu *or* Hindi : 10

(A)

سه نفر دزد بودند که باهم شریک بودند و در دزدیدن مال مردم
باهم کمک می کردند و باهم می خوردند۔ مثل بیشتر دزدها و جیب

P.T.O.

برها که دسته بندی دارند و حیلہ های بہ کاری برند تا چیزی از مال مردم بدزدند، آنہام در شہر کوچکی کہ زندگی می کردند دسته ای تشکیل داده بودند دستہء سہ نفری دزدان حریض انواع حیلہ ہا و ترفندہا را در جیب بری و شب روی و کلاہ برداری بہ کار زدند اما چون بار کج ہرگز بہ منزل نمی رسد، چند بار در شہر خودشان گیر افتادند و چون چند یار ہم بہ زندان رفتند و یاز ہم دست از دزدی برداشتہ بودند حاکم شہر دستور داده بود۔
 آنہارا واژونہ سوار الاغ کنند و دور شہر بگردانند تا مردم ہم آنہارا بشناسند۔

(B)

القصہ ہر وقت برزگیر آنجا رسیدی مار از سوراخ بر آمدی و گتاخ میش او بر خاک می غلطیدی، و تعاطات خورش او از زمین برمی چیدی، روزی برزگیر بہ عادت گذشتہ آنجا رفت مار

رادید از فرط سرمایی هوا که یافته بود، برهم پیچیده سرودم درهم
کشید و صعیف و ست و بی هوش افتاده بہر زگیر اسوابق آشنایی
و بہ واعث نیکو عہدی بر آن باعث آمد کہ مار را برگرفت و
در تو برہ نهاد و بر سر خرآویخت تا از دم زدن او گرم گردد۔ و
مزاج افسردہ او را با حال کولیش آورد خرا همان جا یکہ ہست
و بہ طلب ہیمہ رفت۔ چون ساعتی بگذشت گرمی در ما را اثر کرد،
بو خود آمد، جنبش جبلت و شریعت در کار آورد و زخمی جان گزای
بر لب خرز دو بر جانی سرگردانید و با سوراخ شد۔

2. Explain any two of the following :

20

(A)

بی روی دوست دوش شب ماسحرنداشت

سوز و گداز شمع و من و دل اثرنداشت

مهر بلند، چهره زکا ورنمی نمود

ماه از حصار چرخ سر باختر نداشت

آمد طیب بر سر بیمار خویش لیک

فرصت گذشته بود مد او اثر نداشت

دانی که نوشداروی سهراب کی رسید

آننگه که او ز کالید بیشتر نداشت

(B)

در طواف شمع می گفت این سخن پروانه ای

سو ختم زین آشنایان ای خوشایبگانه ای

بلبل از شوق گل و پروانه از سودای شمع

هر کسی سوزد به نوعی در غم جانان ای

گر اسیر خال و خطی شد دلم عییم مکن

مرغ جای می رود کجا آب و دانه ای

منعمان را خانه آبادان و دل خرم چه باک

گر گدایی جان دهد در گوشه ویرانه ای

(C)

یاد از روش کودکنم و بزم خداوند

هر گه که صبا از جمنش جلوه گر آید

چون بوی گل آید کنم از انجمنش یاد

تا نکھت گل مایهء صدر در سر آید

هر گه بعوم سفر از شوق تو عرفی

آید بوداع و با چشم تر آید

زاری کند از شش جهت آغاز که مشتاب

کین فصل و سه فصل دگر مبر اثر آید

3. Write a short note on either **ملک الشعراء بھار**. 10

Or

داستان برزگیر بامار۔

4. Write an essay in Persian on any *one* of the following : 15

(i) یکی از عمارات تاریخی دہلی

(ii) جشن دیوالی

(iii) دانشکدہ من

(iv) عید فطر

5. Translate the following into English or Urdu or Hindi : 10

شخصی را خدا اولاد داد، رفت پیش نجار و گفت : برای بچہ من گھوارہ بسازید۔ نجار امروز و فردا کرد تا بچہ بزرگ شد و زن گرفت۔ و زنش ہم بچہ دار شد۔ رفت پیش همان نجار و گفت :

آن گھوارہ ای کہ بیدر من برای من می خواستہ، برای بچہ من بدہ، نجار او قاتلش تلخ شد و رفت تا تشیہ را بردارد و گھوارہ را درست کند کہ پالیش بہ تیشہ خورد و زخم شد۔ پس بنا کرد و بہ اوداد و بیداد کردن گفت۔ خدا را لعنت کند کس را کہ کار تجملی قبول کند۔

6. Translate the following into Persian : 10

Once there was a dog in a village. One day he stole a piece of meat. He run away with it. There was a stream close by. It was good place to eat. As he was passing over the bridge, he saw his reflection in the water. He thought it was another dog. He was very greedy. He jumped into the stream and died.

Or

کسی گاؤں میں ایک کتا تھا۔ ایک دن اُس نے گوشت کا ایک ٹکڑا چرایا۔ وہ اُسے لیکر بھاگ گیا۔ نزدیک میں پانی کا ایک چشمہ تھا۔ وہ جگہ کھانے کے لئے اچھی تھی۔ جب وہ پل پر سے گزر رہا تھا اُس نے پانی میں اپنا عکس دیکھا۔ اُس نے سوچا کہ یہ کوئی دوسرا کتا ہے۔ وہ بہت لالچی تھا۔ وہ پانی میں کودا اور مر گیا۔

Or

किसी गाँव में एक कुत्ता था। एक दिन उसने मांस का एक टुकड़ा चुगया। वह उसे लेकर भागा। निकट ही पानी का एक चश्मा था। वह खाने के लिये एक अच्छा स्थान था। जब वह पुल पर से गुजर रहा था, उसने पानी में अपनी परछाईं देखी। उसने सोचा कि यह कोई दूसरा कुत्ता है। वह बहुत लोभी था। वह पानी के चश्मे में कूद गया और मर गया।